**عنوان**

**تبیین اصاله الفساد در معاملات از دیدگاه فقهای امامیه**

**استاد راهنما**

**حجت الاسلام و المسلمین استاد موسی نژاد زید عزه**

**گرد آورنده**

**سید یونس مکّی**

**مقطع تحصیلی**

**پایه پنجم**

**درس پژوهشی**

**فقه8**

**مرکز آموزشی**

**مدرسه علمیه علوی**

**سال تحصیلی**

**98-99**



**تقدیم به ساحت ملکوتی قطب عالم امکان، علت کون و مکان ، حضرت بقیه الله الاعظم روحی فداه....**

**و با تشکر فراوان از:**

**اساتیدی که زحماتشان منجر به ارتقای علمی؛**

**و**

**الهام از کردارشان؛ موجب اتعاظ و اعتلای روحی این حقیر شده است .**

**وهمچنین با قدردانی از**

**معاونت محترم پژوهش مدرسه...**

چکیده

پس از بیان معانی واژه های اصل ، فساد و معامله ، به تبیین مفاد اصالة الفساد پرداختیم و با بررسی عبارات فقها در این باره ، بیان نمودیم که به هنگام فقدان دلیل بر صحت یک معامله ، باید حکم به فساد آن کنیم (اگر چه دلیلی بر فسادش نیز وجود نداشته باشد).

و برای این مطلب نیز دلایلی ذکر کردیم؛ از جمله وجوب ارائه ی دلیل برای اثبات یک حکم شرعی ، اصل عدم ترتب اثر ، اصل عدم مشغولیت ذمه از حکم شرعی وآثار آن و...

در پایان نیز به شبهه ای که در عبارات بعضی از فقها وجود داشت پاسخ دادیم.

**کلید واژه**

**قاعده ، قاعده فقهی ، اصالة الفساد ، معاملات ، فساد ، حکم شرعی ، اثر معامله**

**فهرست مطالب**

[مقدمه 1](#_Toc41661069)

[تبیین مفاهیم(کلیات) 2](#_Toc41661070)

[معانی واژه ی اصل 2](#_Toc41661071)

[لغت 2](#_Toc41661072)

[اصطلاح 2](#_Toc41661073)

[مراد از اصل درمسئله 3](#_Toc41661074)

[مراد از قاعده 3](#_Toc41661075)

[معنای فساد 3](#_Toc41661076)

[لغت 3](#_Toc41661077)

[اصطلاح 3](#_Toc41661078)

[تفاوت فساد و بطلان 3](#_Toc41661079)

[مراد از معاملات 4](#_Toc41661080)

[مراد از قاعده ی فقهی 4](#_Toc41661081)

[تفاوت قاعده ی فقهی و اصولی 4](#_Toc41661082)

[تبیین قاعده 5](#_Toc41661083)

[بیان مفاد اصالة الفساد 5](#_Toc41661084)

[خلاصه ای از دلایل جریان این اصل 5](#_Toc41661085)

[مجرای این اصل 6](#_Toc41661086)

[عبارات فقها درباره ی این قاعده 6](#_Toc41661087)

[بیان مرحوم خویی 6](#_Toc41661088)

[بیان ملا احمد نراقی 6](#_Toc41661089)

[بیان کاشف الغطاء 7](#_Toc41661090)

[بیان میرزای نائینی 7](#_Toc41661091)

[بیان شیخ انصاری 7](#_Toc41661092)

[مدرک اصالة الفساد 8](#_Toc41661093)

[آیه قرآن 8](#_Toc41661094)

[روایت 8](#_Toc41661095)

[اصالة عدم ترتب الاثر 9](#_Toc41661096)

[تسالم 9](#_Toc41661097)

[**دفع یک شبهه** 9](#_Toc41661098)

[منابع و مآخذ 10](#_Toc41661099)

## مقدمه

با بررسی کتب فقهی، در می یابیم یکی از ابزار هایی که برای به دست آوردن حکم شرعی مسائل مختلف بسیار کاربرد دارد، قواعد فقهی هستند.از میان این قواعد، تعدای برای مباحث مربوط به عبادات ، و تعدادی نیز برای بخش معاملات مباحث فقهی استفاده می شوند.

در ادامه خواهیم گفت مفاد اصالة الفساد، که از قواعد فقهی پر کاربرد به شمار میرود، بطلان وفساد هرمعامله به هنگام فقدان دلیل معتبر بر صحت آن می باشد. عده ی کثیری از فقهای امامیه با استناد به این قاعده، معاملاتی که صحت آنها مشکوک است را محکوم به فساد می دانند.

با توجه به تعابیر مختلفی که درعبارات کتب فقهی به چشم می خورد، این سؤال پیش می آید که فقهای امامیه در چه مواردی اصالة الفساد را جاری نموده اند و ضوابط اجرای این قاعده ی فقهی نزد ایشان چه بوده است؟.

امروزه با گسترده تر شدن روابط انسان ها و پیچیدگی معاملات آن ها با یکدیگر،بیش از پیش نیاز به دانستن حکم شرعی معاملات به چشم می خورد.

از آنجا که برخی از معاملات کنونی در زمان معصومین(علیهم السلام) وجود نداشته و درزمره مسائل مستحدثه به شمار می روند؛ ضرورت بحث پیرامون مسائلی که مارا به دانستن حکم شرعی این معاملات راهنمایی می کنند به خوبی روشن می گردد.

# تبیین مفاهیم(کلیات)

## معانی واژه ی اصل

## لغت

در کتاب های لغت، تعابیر متعددی برای بیان معنای واژه ی اصل به چشم میخورد و معنای مشترک آنها "انتهای هر" چیز می باشد.

در ادامه به مواردی از آنها را مرور میکنیم:

الأَصْل أسفل كل شي‌ء (فراهيدى، خليل بن احمد1410 ه‍ ق‌، 7، 156)

الْأَصْلُ أَسْفَلُ الشي‌ءِ(فيومى، احمد بن محمد مقرى، 2، 16)

می توان معنای "ریشه و خاستگاه" را به عنوان معنایی جامع برای دیگر معانی معرفی کرد. ( مصطفوى، حسن،1402‌، ،95،1)

## اصطلاح

حال که معنای لغوی این واژه روشن شد به سراغ بیان معنای اصطلاحی آن می رویم.

واژه ی اصل در اصطلاح علم فقه و بیان فقها معمولا در چهار معنا به کار می رود:

اول به معنای دلیل و مدرک؛ مثلا در جایی که میگویند: "اصل در این مسئله کتاب و سنت است".

دوم به معنای راجح؛ مثلا در عبارت: ا"لاصل فی الکلام الحقیقه".

سوم به معنای اصل استصحاب؛ مثلا در جایی که میگویند: "در اینجا اصل و ظاهر تعارض دارند".

چهارم به معنای قاعده؛ مثلا در جایی که میگویند: "اصل در بیع لازم بودن آن می باشد". (عاملى، شهيد ثانى، زين الدين بن على،1416 ه‍ ق، 32‌)

## مراد از اصل درمسئله

بادقت در معانی اصطلاحی که برای واژه اصل در علم فقه بیان شد ،به خوبی روشن می شود که مراد از اصل در مسئله ی ما معنای چهارم آن می باشد.

## مراد از قاعده

یکی از جامع ترین تعاریفی که میتوان برای فهم بهتر معنای قاعده از آن استفاده کرد ،بیان جناب طریحی در مجمع البحرین می باشد:

و" القاعدة" في مصطلح أهل العلم الضابطة، و هي الأمر الكلي المنطبق على جميع الجزئيات...

(قاعده در اصطلاح اهل علم به معنای ضابطه است که به هر امر کلی منطبق بر جمیع جزئیات گویند).

(طريحى، فخر الدين، ،1416هق، 3، 131)

با این بیان روشن می شود که قاعده ، عبارت است از قضیه ای کلی ،که قابل انطباق بر مصادیق مختلف می باشد.

## معنای فساد

## لغت

در کتاب های لغت ،شیء فاسد را به "ساقط لا نفع فیه" معنا نموده اند.(طريحى، فخر الدين، ،1416ه ق، 3 ،121)

## اصطلاح

با الهام از تعابیر مختلف درباره ی معنای اصطلاحی این کلمه ،میتوان گفت که فساد هر چیز در اصطاح فقه به معنای "خارج شدنش از صلاحیت مطلوب و شایسته ی خودش" می باشد. (محمود عبد الرحمان،1 ، 249) که در معاملات این به معنای عدم ترتب اثر شرعی بر معامله می باشد. (روحانى، سیدمحمد،1413 ق، 7، 121‏)

## تفاوت فساد و بطلان

بسیاری از فقهای امامیه بین فساد و بطلان تفاوتی قائل نشده وآنها را به یک معنا دانسته اند.

البته در میان فقهای عامه ،عده ای تفاوت فساد و بطلان را اینگونه گفته اند:

عقد فاسد، عقدیست که اصل آن تشریع شده ولی نوعِ واقع شدنش مشروع نیست.(در واقع تنها اشکالش در نحوه ی وقوعش می باشد مثلا شروطش رعایت نشده یا مبطلی برآن عارض شده است. به این گونه عقود، "فاسد بوصفه" نیز می گویند.) به خلاف عقد باطل که اصلش مشروعیت ندارد(فاسد باصله)

(محمود،عبد الرحمان،1 ، 250)

## مراد از معاملات

مباحث کتب فقهی، معمولا به دو دسته ی عبادات و معاملات تقسیم می شوند. فقها، مباحثی که مرتبط به امور دنیوی انسان باشند(نظیر بیع ،اجاره و...) را ذیل عنوان معاملات بحث نموده اند.( سعدى ابو جيب‌، 1408 ه‍ ق، 263‌)

معاملات به دو دسته ی عقود و ایقاعات تقسیم می شوند. (جهت رعایت اختصار این نوشته، در صدد بیان انواع تبویب کتب فقهی نبودیم و تنها به مقداری بسنده کردیم که مسئله ی مورد بحث روشن گردد.)

## مراد از قاعده ی فقهی

عبارات فقها در تعریف قاعده ی فقهی متفاوت بوده و عده ای نیز اشکالات وارد بر دیگر تعاریف را بیان نموده اند. دراین بین، توجه خواننده ی گرامی را به یکی از آن عبارات جلب می نمائیم:

«انها قواعد تقع فى طريق استفادة الاحكام الشرعية الالهية و لا يكون ذلك من باب الاستنباط و التوسيط بل من باب التطبيق( أي تطبيق مضامينها بنفسها على مصاديقها) كتطبيق الطبيعي على افراده. ( خویی،ابوالقاسم،1417ق،1، 8)

اگر بخواهیم تعریف مختصر و در عین حال مفیدی برای قاعده ی فقهی بیان کنیم، می گوییم:

قاعده ی فقهی، یک حکم فرعی کلی و شرعیست که بر موارد جزئیه ای بدون واسطه قابل انطباق(از باب انطباق کلی بر افراد) بوده و در ابواب متعدد فقه کاربرد داشته باشد. (بجنوردى، سيد محمدبن حسن موسوى‌، 1401 ه‍ ق ، 1، 337‌، مصطفوى، سيد محمد كاظم‌، 1421 ه‍ ق، 9‌‌)

## تفاوت قاعده ی فقهی و اصولی

قواعد فقهی با قواعد اصولی تفاوت هایی دارند. برای نمونه:

قاعده ی اصولی تنها برای مجتهد کاربرد داشته وغیر مجتهد بهره ای از آن نمی برد، درحالی که قاعده ی فقهی علاوه بر مجتهد، برای غیر مجتهد نیز می تواند مفید باشد.

شأن قاعده ی اصولی واسطه واقع شدن برای استنباط حکم شرعیست، ولی به دست آمدن حکم شرعی از قاعده ی فقهی از باب تطبیق کلی بر افرادش می باشد و بدون واسطه اتفاق می افتد.

نتایج قاعده ی اصولی احکامی کلی هستند ،به خلاف قواعد فقهی که نتایجشان احکام جزئی اند.

(مصطفوى، سيد محمد كاظم‌، 1421 ه‍ ق، 14)

# تبیین قاعده

با روشن شدن مفردات مسئله می توانیم به تبیین اصالة الفساد بپردازیم:

## بیان مفاد اصالة الفساد

هنگامی که در صحت معامله ای شک کنیم ودلیلی بر آن پیدا نکنیم، (اگر چه دلیلی بر فساد نیز وجود نداشته باشد)به مقضای اصالة االفساد در معاملات، باید حکم به فساد آن معامله کنیم. زیرا:

## خلاصه ای از دلایل جریان این اصل

اولا؛ صحت در هر معامله به معنای ترتب اثر شرعی(ملکیت مبیع برای مشتری و ثمن برای بایع) برآن معامله است و این ترتب اثر خود یک حکم شرعیست که برای اثباتش، -همانند بقیه ی احکام شرعی\_ دلیل معتبر لازم است. پس هنگام فقدان دلیل (همانگونه که فرض این مسئله است)حکم به عدم وجود دلیل میشود زیرا فقدان دلیل، خود دلیل بر عدم وجود دلیل در نزد ماست (عدم العلة علة العدم ). (بهبهانى، محمد باقر بن محمد اكمل‌ ، 1419 ه‍ ق، 297 ، اردبيلى، احمد بن محمد‌،1403 ه‍ ق، 10 ، 66، خوانسارى، آقا حسين بن محمد‌، 1، 97 ، حلّى، فخر المحققين، محمد بن حسن بن يوسف‌، 1387ه‍ ق، 2 ، 92)

و دوما؛ به خاطر اصل عدم نقل و بقاء ما کان علی ماکان:

به اقتضای این اصل، مبیع همچنان در ملک بایع و ثمن همچنان در ملک مشتری می باشد. (به خاطر استصحاب عدم ملکیت طرفین نسبت به مال دیگری، وهمچنین وجود اجماع بر این مطلب)

(بهبهانى، محمد باقر بن محمد اكمل‌ ، 1419 ه‍ ق، 297)

و سوما؛ به خاطر اینکه اصل ، برائت ذمه از هر امر شرعی و آثار شرعی مترتب بر آن می باشد. (بهبهانى، محمد باقر بن محمد اكمل‌ ، 1419 ه‍ ق، 297)

## مجرای این اصل

همان طور که اشاره شد، این اصل تنها در جایی جاری می شود که دلیلی بر صحت معامله نداشته باشیم. به همین خاطر بر فرض وجود دلیل ،(مثل وجود اجماع، نص -خاص یا عام، مطلق یا مقید-) این اصل جاری نخواهد بود،به این علت که در آن صورت، دیگر موضوعی برایش باقی نمی ماند.

وهمچنین نکته ی مهم در این اصل ،آن است که تنها به هنگام شک در حکم اصل معامله جاری می شود (یعنی ندانیم این نوع معامله مشروعیت دارد یا خیر). (لارى، سيد عبد الحسين‌، 1418 ه‍ ق، 2 ، 49‌)

## عبارات فقها درباره ی این قاعده

برای تثبیت مطلب ، در این قسمت بیان عده ای از اعاظم فقها را مرور میکنیم:

## بیان مرحوم خویی

« الناحية الاولى: أن الأصل الأولى في العقود و الإيقاعات هل يقتضي الصحة أم يقتضي الفساد؟

ذهب جمع إلى الأول، و ذهب جمع آخر إلى الثاني و هو الحق...»

ترجمه ی عبارت:« اصل اولی در عقود و ایقاعات مقتضی صحت آنهاست یا فساد آنها؟

عده ای به صحت قائل گشته و عده ای نیز اصل را فساد دانسته اند که قول همین عده حق است.»

(خويى، سيد ابو القاسم موسوىمحمد على توحيدى 3، 7‌)

## بیان ملا احمد نراقی

ایشان درباره ی اصالة الفساد این چنین می نویسند :

«أنّ الأصل عدم ترتّب الأثر إلّا على ما علم ترتّبه عليه شرعا، و لا يعلم ذلك إلّا بجعل الشارع، و لا يحصل جعله إلّا بنحو قوله البيع كذا»

ترجمه:«اصل عدم ترتب اثر(بر معامله) می باشد، مگر در جایی که ترتب شرعی اثر ثابت شود و این دانسته نمی شود مگر به وسیله ی جعل شارع مقدس و جعل وی محقق نمی شود مگر با مثل گفته ی وی که بیع این چنین است...» (نراقى، مولى احمد بن محمد مهدى‌،1417 ه‍ ق، 432‌‌)

## بیان کاشف الغطاء

«سادسها: أصالة الفساد في كل ما لم تُعلم صحته أو فساده من المعاملات، و تقرير ذلك بأنْ يقال: إنّ ما علمنا صحته من المعاملات حكمنا بها، و ما علمنا فساده حكمنا به، و ما لم نعلم صحته أو فساده سواء ظننا أحدهما ظنا غير معتبر شرعا أولا، فالاصل الفقاهتي التعليقي فيه الفساد.»

ترجمه:

«مورد ششم: اصالة الفساد در تمام معاملاتی که صحت یا فساد آن ها مشخص نیست؛

وتقریر این اصل : معملاتی که علم(دلیل معتبر شرعی) بر صحتشان داشتیم را حکم به صحتشان میکنیم، وهمچنین آنهایی که علم به فسادشان داشتیم را محکوم به فساد می کنیم و معامله ای که صحت یا فسادش نزد ما مشخص نیست(به خاطر فقدان دلیل معتبر شرعی)-چه ظن غیر معتبر نسبت به فساد یا صحتش داشته باشیم چه نداشته باشیم-اصل فقاهتی تعلیقی در آن فساد است...». (نجفى، كاشف الغطاء، مهدى‌، 1423 ه‍ ق ، 76‌)

## بیان میرزای نائینی

«الأصل في جميع موارد الشكّ في صحّة المعاملة يقتضي الفساد؛ لأصالة عدم ترتّب الأثر على المعاملة الخارجية و بقاء متعلقها على ما كان عليه قبل تحققها...»

ترجمه:« در تمامی مواردی که در صحت معامله ای شک می کنیم، اصل مقتضی فساد است،به خاطر اصل عدم ترتب اثر بر معامله ی خارجیه و باقی ماندن متعلق آن بر همان اثری که قبل از تحققش داشت...». (نائینی،محمد حسین،1352ش، 1، 393)

بیان شیخ انصاری

« ثمّ إنّ المقام يزيد على غيره بأنّ الأصل في المعاملات الفساد، فالمكلّف إذا أراد التجارة و بنى على التصرّف فيما يحصل في يده من أموال الناس «2» على وجه العوضيّة يحرم عليه ظاهراً الإقدام على كلّ تصرّفٍ منها بمقتضى أصالة عدم انتقاله إليه إلّا مع العلم بإمضاء الشارع لتلك المعاملة».

ترجمه:

«در اینجا یک نکته ی دیگر نیز وجود دارد که اصل در معاملات فاسد بودن آن هاست. پس مکلف هنگامی که خواست تجارت کند و بنای خود را بر تصرف در اموال دیگران در دست خودش به نحو عوضیت گذاشت، این تصرف ظاهرا برایش حرام است به مقتضای اصالت عدم انتقال اموال دیگران به ملکیت وی، مگر در صورتی که علم(دلیل معتبر شرعی) به وجود امضای شارع بر این معامله داشته باشد. » (انصاری دزفولى، مرتضى ، 1415 ه‍ ق، 4، 340‌)

## مدرک اصالة الفساد

در ادامه به مواردی اشاره می کنیم که می توان از آن ها ،به عنوان دلیل برای اجرای این اصل استناد نمود:

## آیه قرآن

الف) آیه ی 29 سوره ی نسا: لا تَأْكُلُوا أَمْوالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْباطِلِ إِلّا أَنْ تَكُونَ تِجارَةً عَنْ تَراضٍ...

طبق این آیه، قانون کلی و اولی درباره مبادلات ،منع و ممنوعیت آن هاست. (البته به عنوان قانون ثانوی ،مبادلاتی که شرایط خاص آن ها رعایت شده است صحیح بوده و منعی ندارند). (مصطفوى، سيد محمد كاظم‌،1421 ه‍ ق، 46‌‌)

ب) آیه ی59 سوره ی یونس : ...ءآللهُ أَذِنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللّهِ تَفْتَرُونَ

به مقتضای این آیه، ثبوت حکم شرعی بدون دلیل معتبر شرعی، موجب عتاب و بازخواست شده است، پس هنگام فقدان دلیل برای صحت یک معامله باید حکم به بطلان آن کنیم. (بهبهانى، محمد باقر بن محمد اكمل‌ ، 1419 ه‍ ق، 298‌)

## روایت

« قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله وسلم‏: مَنْ‏ أَفْتَى‏ النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ لَعَنَتْهُ السَّمَاءُ وَ الْأَرْض‏». (على بن موسى الرضا، امام هشتم عليه السلام، 1406 ق، 41)

به موجب این روایت (وبسیاری از روایات مشابهش)، فتوا دادن بدون علم موجب لعن شدن مفتی به لسان اهل زمین و اسمان می باشد. به علاوه، ادعای مشروعیت برای معاملاتی که مشروعیت آنها به دلیل معتبر ثابت نیست ،از مصادیق افتای بلا علم می باشد، پس باید حکم به بطلان آن ها داد.

## اصالة عدم ترتب الاثر

هنگامی که شک کنیم بر معامله ای، اثر شرعی آن مترتب شده است یا خیر، اصل برعدم ترتب اثر می باشد. زیرا می دانیم که قبل از انجام معامله، اثری بر آن مترتب نبوده به همین خاطر بعد از انجام آن وشک در ترتب اثر، استصحاب عدم ترتب اثر می کنیم. (مصطفوى، سيد محمد كاظم‌،1421 ه‍ ق، 48‌‌)

## تسالم

عده زیادی از اعاظم فقها، هنگام فقدان دلیل بر صحت یک معامله، قائل به عدم صحت آن شده اند. (که بعضی از عبارات آنان سابقا ارائه گردید.)

همین اتفاق نظر ایشان براین مسئله، یکی دیگر از دلایل جریان اصالة الفساد می باشد. (مصطفوى، سيد محمد كاظم‌،1421 ه‍ ق، 49)

## **دفع یک شبهه**

مسئله ای که خواننده ی گرامی این نوشتار حق پرسش از آن را دارد ، این است که در موارد مختلفی دیده شده فقها، اصل را صحت معامله بیان می کنند، و این، با مطالبی که تا کنون ارائه شد در تضاد است.

باید گفت در بسیاری از این موارد ،هنگامی که مثلا می گویند: "الاصل فیها الصحه" (اصل در اینجا بر صحت است)، مرادشان از اصل ،عموماتی می باشد که مقتضی صحت هستند(مثل احل الله البیع (بقره،275) و...) و سابقا گذشت که اگر دلیلی بر صحت معامله داشته باشیم ،دیگر موضوعی برای جریان اصالة الفساد باقی نمی ماند ،زیرا عموم خود یک دلیل است .(بهبهانى، محمد باقر بن محمد اكمل‌ ، 1419 ه‍ ق، 298‌)

البته ناگفته نماند که در مواردی نیز مرادشان "اصالة الصحه در فعل غیر" است، که این اصل به خاطر لزوم حمل فعل شخص مسلمان بر صحت (که امری اجماعی می باشد) اعتبار دارد.

باید گفت که گفته فقها در اینجا نیز، منافاتی با مطالب ارائه شده درباره جریان اصاله الفساد ندارد، زیرا "اصالة الصحه در فعل غیر" زمانی اجرا می شود که در جایی، حکم شرع مبنی بر فساد یا صحت یک مسئله به روشنی ثابت است، اما نمی دانیم آنچه از مسلمان واقع شده از مواردیست که صحتش ثابت شده، یا از مواردی می باشد که فسادش معلوم است.(بهبهانى، محمد باقر بن محمد اكمل‌ ، 1419 ه‍ ق، 312)

**نتیجه گیری**

حکم اولی درباره صحت یا عدم صحت معاملات بطلان آن هاست. پس به هنگام فقدان دلیل بر صحت یک معامله ، به مقضای اصل فساد در معاملات،باید حکم به فساد آن معامله کنیم.

اصل فساد بین قاطبه ی فقها اصلی معتبر و پذیرفته شده می باشد و در بسیاری از موارد از آن استفاده کرده اند.

در مواردی که عده ای از آن ها اصل را برصحت گذاشته اند باید گفت مرادشان عمومات مقتضی صحت (مثل احل الله البیع )و یا اصل صحت در فعل مسلم بوده است و با جریان اصل فساد به عنوان اصلی اولی در معاملات تنافی ندارد.

## منابع و مآخذ

على بن موسى الرضا، امام هشتم عليه السلام‏، صحيفة الإمام الرضا عليه السلام، نجفی، محمد مهدى‏، كنگره جهانى امام رضا عليه السلام‏،اول، 1406 ق

اردبيلى، احمد بن محمد‌، مجمع الفائدة و البرهان في شرح إرشاد الأذهان، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، اول، 1403 ه‍ ق‌

انصاری دزفولى، مرتضى بن محمد امين ، كتاب المكاسب المحرمة و البيع و الخيارات، كنگره جهانى بزرگداشت شيخ اعظم انصارى، اول، 1415 ه‍ ق‌

بجنوردى، سيد محمدبن حسن موسوى‌، قواعد فقهيه، مؤسسه عروج، سوم، 1401 ه‍ ق‌

بهبهانى، محمد باقر بن محمد اكمل‌ ، الرسائل الفقهية‌ ، مؤسسه علامه وحيد بهبهانى‌ ، چاپ اول‌ ، 1419 ه‍ ق‌

حلّى، فخر المحققين، محمد بن حسن بن يوسف‌، إيضاح الفوائد في شرح مشكلات القواعد، مؤسسه اسماعيليان، اول، 1387 ه‍ ق‌ ‌

خوانسارى، آقا حسين بن محمد‌، مشارق الشموس في شرح الدروس، سيد جواد ابن الرضا،‌

خویی،ابوالقاسم،محاضرات فی الاصول،دارالهادی للمطبوعات،چاپ چهارم،1417ق

خويى، سيد ابو القاسم موسوى‌، مصباح الفقاهة (المكاسب)، محمد على توحيدى‌

روحانى، سیدمحمد، منتقى الأصول‏، دفتر آيت الله سيد محمد حسيني روحاني‏، اول،1413 ق‏

سعدى ابو جيب‌، القاموس الفقهي لغة و اصطلاحا، دار الفكر‌، دوم،1408 ه‍ ق‌

طريحى، فخر الدين، مجمع البحرين، سيد احمد حسينى‌، کتاب فروشی مرتضوی، 1416ه‍ ق‌

عاملى، شهيد ثانى، زين الدين بن على‌ ،تمهيد القواعد الأصولية و العربية لتفريع قواعد الأحكام الشرعية، انتشارات دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميه قم‌ ،چاپ اول‌ ، 1416 ه‍ ق‌

فراهيدى، خليل بن احمد، كتاب العين، نشرهجرت، دوم، 1410 ه‍ ق‌

فيومى، احمد بن محمد مقرى، المصباح المنير في غريب الشرح الكبير للرافعي‌، منشورات دار الرضي، اول

لارى، سيد عبد الحسين‌، التعليقة على المكاسب، مؤسسة المعارف الإسلامية، اول، 1418 ه‍ ق‌

‌محمود عبد الرحمان، معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهية‌

مصطفوى، حسن، التحقيق في كلمات القرآن الكريم، مركز الكتاب للترجمة و النشر،‌ چاپ اول، 1402 ه‍ ق‌

مصطفوى، سيد محمد كاظم‌، القواعد- مائة قاعدة فقهية، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، چهارم، 1421 ه‍ ق‌‌

نائینی،محمد حسین،اجود التقریرات،مطبعه العرفان،چاپ اول،1352ش

نجفى، كاشف الغطاء، مهدى‌، أحكام المتاجر المحرمة، مؤسسه كاشف الغطاء، اول، 1423 ه‍ ق‌

نراقى، مولى احمد بن محمد مهدى‌، عوائد الأيام في بيان قواعد الأحكام و مهمات مسائل الحلال و الحرام، انتشارات دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميه قم، اول، 1417 ه‍ ق‌‌